ویژگی‌های فقیه جامع‌الشرایط

طالب امیری

فَلَوۡلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرۡقَةٖ مِّنۡهُمۡ طَآئِفَةٞ لِّيَتَفَقَّهُواْ فِي ٱلدِّينِ

*** فقیه جامع‌الشرایط می‌کوشد سبک زندگی اسلامی را بیان کند که موافق با نظام هستی و اهداف و فلسفه آن است. در این صورت فقه هم از مانایی برخوردار خواهد بود و هم پویایی خود را حفظ کرده و به عنوان سبک زندگی در همه ابعاد زندگی آدمی نفوذ خواهد کرد.**

*** فقاهت و اجتهاد تنها یک دانش صرف و محض نیست و فقیه تنها کسی نیست که موضوع و محمولی را می‌شناسد و با دانش و مهارت خود حکمی را بیان می‌کند، بلکه فقیه، انسان عالم عامل متقی است که علم او ثمره تقوا و عمل مطابق با عقل و فطرت و وحی است.**

فقه، فهم ژرف از دین است. دین همان آیین زندگی است که دنیا و آخرت انسانی را سامان می‌دهد و صورت سازه‌های انسانی را درآخرت مشخص می‌کند. از این‌رو فقه نمی‌تواند بی‌ارتباط با زندگی روزمره باشد، چنانکه نمی‌تواند فاقد معرفتی برای آینده باشد. فقه می‌خواهد پیوند استواری را میان گذشته، حال و آینده انسان و جهان ایجاد کند. لذا دارای فلسفه‌ای است که فروعات و جزئیات همانند دانه‌های تسبیح درآن رشته قرار می‌گیرد.

فقه دراین رویکرد تنها دانشی است که میان حقیقت و واقعیت پیوند می‌زند و موضوعات عینی و خارجی را با نظریه‌های خود تحلیل و تبیین کرده و توصیه‌هایی را در قالب بایدها و نبایدها ارائه می‌دهد.

وظیفه فقیه

از آن جایی که فقیه دانشمندی است که موضوعات خارجی را به عنوان پرسش به فقه عرضه می‌کند تا با کمک محمول‌هایی از جنس نظریه‌ها و رویه‌هایی فقهی، پاسخی مناسب به دست آورد و توصیه نماید تا در مقام تکلیف بدان عمل شود، این فقیه نیازمند شناختی ژرف نه تنها از نظریه‌ها و رویه‌های فقهی است، بلکه نیازمند شناختی از هستی و فلسفه آن و همچنین توانایی درک اهم و مهم مسایل و بلکه حتی نیازمند مهارت در حمل است تا بتواند میان اینها بگونه‌ای ارتباط برقرار کند، که نظام تشریع، موافق نظام تکوین شود، چنانکه خداوند در آیه ۳۰ سوره روم بیان کرده است.

به سخن دیگر، فقیه باید بگونه‌ای متاله و ربانی شده باشد که بتواند درچنین جایگاه بلندی بنشیند و درک ژرفی از حقایق هستی و نسبت میان آنها داشته باشد و بتواند براساس این درک، رابطه عمل انسان را با جهان تبیین کند و فتوایی بدهد که نه تنها موافق فلسفه هستی و قوانین تکوین و سنت‌های الهی باشد، بلکه انسان را به عنوان مکمل وارد این جرگه نماید و در مقام خلافت الهی در نقش ربوبیت به کمال خود و جهان کمک و یاری رساند و فلسفه و اهداف هستی را تحقق بخشد.

احاطه علمی و عملی فقیه نسبت به هستی و گزاره‌هایی که به شکل فتوا ارایه می‌دهد باید بگونه‌ای باشد که موجب خلل در فرآیند معرفتی و وجودی انسان و جهان نشود و به سخن دیگر موافقت فطرت و تکوین را نیز به همراه داشته باشد تا مانایی و پویایی گزاره‌های فقیهی تضمین شود.

ویژگی فقیه

فقیه انسانی کامل از نظر معرفتی و وجودی است. به این معنا که هم نسبت به هستی و حقایق آن معرفت و شناخت دارد و هم از نظر وجودی انسانی متاله و ربانی شده است. از این‌رو در شرایط مفتی، عالم عامل مخالف با هواهای نفسانی و مسلط بر جان و دارای عقل نظری و عملی کامل بیان شده است؛ چرا که فقدان کمال در معرفت و وجود موجب می‌شود تا نتواند حقایق را چنانکه هست بشناسد و یا بشناسد ولی قادر به مدیریت نفس خود نباشد و برخلاف یقین به انکار بپردازد و گزاره‌ای را توصیه نماید که به خلاف حقیقت فهم شده و فطرت و تکوین است.

اجتهاد همان عمل کارشناسی است که با استنباط از حقایق هستی و گزاره‌های معرفتی عقلانی و اسلامی به دست می‌آید. مجتهد می‌کوشد تا موضوع (مسئله زندگی) را به حقایق هستی عرضه دارد و باتوجه به اصول و نظریه‌های برگرفته از حقایق معرفتی عقلانی و وحیانی، پاسخی مناسب برای اعمال انسانی در چارچوب فلسفه هستی و انسان ارائه دهد. این مهارتی است که هر کسی نمی‌تواند به آن دست یابد مگر سیر و سلوک معرفتی و معنوی و عملی داشته باشد و از کمال عقل و بصیرت و سلامت قلب در تشخیص حق از باطل برخوردار باشد. این‌جاست که تقوا به عنوان تنها معیار تضمین‌کننده سلامت قلب و بصیرت و قدرت تشخیص بلکه موجب علم و دانش کمالی و ابزار شناخت حقیقی از هستی، خود را مطرح می‌کند. (بقره، آیه۲۸۲؛ انفال، آیه۲۹ و آیات دیگر)

پس فقاهت و اجتهاد تنها یک دانش صرف و محض نیست و فقیه تنها کسی نیست که موضوع و محمولی را می‌شناسد و با دانش و مهارت خود حکمی را بیان می‌کند، بلکه فقیه انسان عالم عامل متقی است که علم او ثمره تقوا و عمل مطابق با عقل و فطرت و وحی است.

از سوی دیگر، مجتهد می‌خواهد پاسخی را به پرسش‌های زندگی و چگونگی اعمال و رفتار آدمی برای رسیدن به کمال در زندگی دنیوی و اخروی بدهد، پس همواره درگیر موضوعات و مسائل زندگی است و به پرسش‌های انتزاعی پاسخ نمی‌دهد بلکه خود را مجبور می‌بیند تا زندگی را تحلیل و موضوعات آن را تبیین کند و پاسخ گوید و توصیه نماید. پس چنین انسانی نه‌تنها به معرفت کامل و تکامل وجودی نیازمند است بلکه می‌بایست موضوعات زندگی را بشناسد و افزون بر محمول‌شناسی و درک از نظریه‌ها و رویه‌های اصول فقه، باید موضوع‌شناس ماهر و خبره‌ای نیز باشد و بتواند موضوع‌های موجود در زندگی انسان‌ها را بشناسد و مقتضیات زمان و مکان را بداند تا با ترکیبی از امور ثابت و امور متغیر، حکم و توصیه‌ای را بیان کند که در چارچوب فلسفه هستی قرار می‌گیرد.

بدین ترتیب شاخه‌های گوناگونی از علوم و رفتار را باید در اختیار گیرد تا فقیه جامع‌الشرایط گردد. دست‌یابی به این مقام تنها در یک فرآیند طولانی مطالعه در شاخه‌های گوناگون علوم از جمله فلسفه، عرفان، اصول، علوم عربی و مانند آن در حوزه معرفت‌شناسی از سویی و نیز خودسازی و تقوا و سیر و سلوک علمی در حوزه وجودشناسی (عرفان عملی و خدایی و متاله و ربانی شدن) از سوی دیگر و همچنین شناخت سبک‌های زندگی و موضوعات متغیر و ثابت در زندگی بشر از سوی سوم امکان‌پذیر است.

اگر این شرایط فراهم نیاید هر فتوایی که فقیه غیر جامع‌الشرایط می‌دهد مخالف عقل و فطرت و سنت‌های تکوینی و فلسفه هستی خواهد بود؛ چرا که یا مخالف فطرت است یا فاقد رویه اصولی و چارچوب روشی است و یا امور انتزاعی و موضوعاتی است که پرسش مردم نیست.

فقیه جامع‌الشرایط می‌کوشد سبک زندگی اسلامی را بیان کند که موافق با نظام هستی و اهداف و فلسفه آن است. در این صورت فقه هم از مانایی برخوردار خواهد بود و هم پویایی خود را حفظ کرده و به عنوان سبک زندگی در همه ابعاد زندگی آدمی نفوذ خواهد کرد. چنین فقهی هم از فلسفه صرف انتزاعی بیرون می‌آید و دارای فلسفه‌ای می‌شود که پیوند میان حقیقت و واقعیت‌زده است و هم از روش‌زدگی و اصول فقه‌زدگی رهایی می‌یابد و رویه‌ها و نظریه‌های اصول فقهی را به کار می‌گیرد که در آن چارچوب قرار می‌گیرد و هم دچار رکود نخواهد شد و می‌تواند نه‌تنها تجددگرا باشد بلکه خود تجددهایی را براساس نیازهای زمان و مکان بیافریند وبه جای پاسخ‌گویی به پرسش‌های تحمیلی از بیرون خود، پیشگام باشد و پرسش و پاسخ‌هایی را ایجاد و عرضه کند و پیش از طرح مسئله خود مسئله‌ساز و پاسخ‌گو باشد.

اهمیت دشمن‌شناسی از منظر علی(ع)

علی میثمی تهرانی

*** علی(ع) در جای جای کلمات نورانی خویش با تاکید دائمی بر ضرورت دشمن‌شناسی، پیروان خود را از مکرها و حیله‌های دشمن بر حذر داشته است.**

*** اهمیت دشمن‌شناسی نه با آغاز حکومت جمهوری اسلامی ایران بلکه از اولین روز تأسیس حکومت علوی و نبوی به دست خاتم‌المرسلین(ص) و امیرالمومنین(ع) همواره خودنمایی کرده و خواهد کرد.**

درگیری اسلام و کفر مسئله‌ای نیست که در حال حاضر نیاز به اثبات داشته باشد. بلکه آنچه نیاز به توجه و دقت دارد کنکاش پیرامون عوامل پیروزی یا شکست اسلام در این درگیری است. بنابراین درجنگ همه‌جانبه سیاسی، فرهنگی، اقتصادی جاری در دنیای معاصر بین جبهه کفر و نفاق و ظلم از یک طرف و جبهه توحید و ولایت و عدالت از سوی دیگر یکی از مهم‌ترین مسائل بررسی عوامل پیروزی یا شکست در این درگیری تمدنی است. به نظر می رسد یکی از مسائلی که باید در این مبارزه نفس‌گیر همواره مدنظر داشت؛ این است که نمی‌توان- و نباید- با چشم بسته و بدون شناخت کافی از دشمن امید به موفقیتی در این مبارزه داشت. اهمیت دشمن‌شناسی نه با آغاز حکومت جمهوری اسلامی ایران بلکه از اولین روز تأسیس حکومت علوی و نبوی به دست خاتم‌المرسلین(ص) و امیرالمومنین(ع) همواره خودنمایی کرده و خواهد کرد. این نوشته در پی آن است که با بررسی- ولو مختصر- کلمات مولای شهید شیعه(ع) درنگی در اهمیت مسئله شناخت دشمن داشته باشد.

باید گفت که یکی از اساسی‌ترین شرایط پیروزی نهائی هر انقلاب- و به تعبیر دقیق‌تر هر حرکت اجتماعی- شناخت دشمنان آن است. شناخت دشمن نه‌تنها شرط حصول و تداوم انقلاب، بلکه از مهم‌ترین علل تکامل فردی و اجتماعی انسانها و جوامع به شمار می رود. زیرا آدمی در مسیر تکاملی خود تا آنجا که دشمن را شناخته، می‌تواند دردفع آن بکوشد، و قطعا ضربه‌های فراوانی از دشمنان ناشناخته خورده و می‌خورد. هم از این روست که پیامبر گرامی اسلام(ص) فرمود: «الا و ان اعقل الناس عبدعرف ربه فاطاعه و عرف عدوه فعصاه»[۱] (آگاه باشید، عاقل‌ترین مردم کسی است که خدایش را بشناسد واز او پیروی کند و دشمنش را نیز بشناسد و آن‌گاه نافرمانیش نماید.) و فرمود: «مردم اگر به ده چیز شناخت پیدا کنند، سعادت دنیا و آخرتشان تأمین است... یکی از آن امور شناخت ابلیس و یاورانش می‌باشد.»[۲] روشن است که ابلیس و یاورانش همان اولیاء طاغوتی هستند که جبهه دشمنان حق و حقیقت و انسانیت را شکل داده‌اند. نیز علی(ع) در جای-جای کلمات نورانی خویش با تاکید دائمی بر ضرورت دشمن‌شناسی، پیروان خود را از مکرها و حیله‌های دشمن بر حذر داشته است.

به عنوان مثال این موارد تنها بخشی از خطابات نورانی ایشان به تاریخ مقاومت است که می‌فرمایند: «لا تستصغرن عدوا و ان ضعف»[۳] (هرگز دشمنی را کوچک مشمار، هرچند ضعیف باشد.) نیز در حکم منسوب به ایشان آمده است: «کن للعدو المکاتم اشد حذرا منک للعدو المبارز»[۴] (از دشمن پنهان بیشتر برحذر باش تا دشمن آشکار.) و فرمود: «آفه القوی استضعاف الخصم»[۵] (آفت قدرتمند ضعیف شمردن دشمن است.) و «اکبر الاعداء اخفاهم مکیده»[۶] (بزرگ‌ترین دشمنان کسانی‌اند که حیله خود را بیشتر پنهان دارند.) و «شر الأعداء ابعدهم غورا و اخفاهم مکیده»[۷] دقت در این نهیب‌های هشداردهنده امیرالمومنین(ع) و دیگر گفتارهایی که در این باره از امامان معصوم(ع) وارد شده، نمایانگر این امر مهم است که یکی از اساسی‌ترین عوامل شکست، غفلت از دشمن است. مطلبی که می‌توان آن را از بررسی نهضتها و انقلابهای توحیدی انبیاءالهی(ع) و سیره امامان معصوم(ع) نیز به دست آورد. زیرا تمامی این بزرگ مردان آسمانی برای به وجودآوردن انقلاب در جامعه خود ابتدا به شناسایی چهره دشمن می‌پرداختند و آن گاه مبارزات علنی خود را آغاز می‌نمودند. علاوه بر اینکه بعد از آنکه اسلام واقعی از مسیر خود منحرف گشت و خلافت از خاندان پیامبر گرامی اسلام که وارثان بحق اسلام می‌باشند غصب شد- امری که اصلی‌ترین دلیلش جز غفلت از دشمن و نشناختن آن و حیله‌هایش نبود- از همان آغاز مهمترین روش حضرت علی(ع) و سایر ائمه هدی(ع) افشای دشمنی دشمنان و شناساندن چهره حقیقی دشمنان اسلام بوده است. تاریخ هرگز ملاقاتهای شبانه امام علی(ع) و حضرت زهرا(س) با یاران پیامبر اسلام را برای افشای چهره غاصبان خلافت فراموش نمی‌کند. همان گونه که هرگز گفتار مستدل و منطقی اول مظلوم عالم(ع) و فریادهای برخاسته از دل او را که برای افشای چهره دشمنان انقلاب می‌فرمود از یاد نمی‌برد.

همین تمسک به دشمن‌شناسی علوی بود که در جریان انقلاب اسلامی کبیر ملت ایران به رهبری فرزند علی(ع) و زهرا(س) در حکم شاه کلید پیروزی جبهه مقاومت عمل کرد. استقامت و افشاگری حضرت روح الله(ع) و نمایاندن دشمن حقیقی به ملت ایران بود که باعث اتحاد ملی و همگانی شدن انقلاب و فروپاشی «جزیره ثبات» دنیای کفر در قلب دنیای اسلام شد. امروز نیز اهمیت بصیرت در شناخت دشمن اگر بیشتر از دیروز نباشد، یقینا کمتر نخواهد بود. دشمن‌شناسی هم در پیروزی هر انقلابی نقش اساسی دارد و هم در ادامه یافتن آن. تاکید همواره علی(ع) در دوران حکومت خود بر اینکه: «من نام لم ینم عنه»[۸] (آن کس که از دشمن غافل شود ضرورتا دشمن نیز از او غافل نخواهد شد) به خوبی ضرورت شناخت دشمن و پرهیز از غفلت از آن در حکومت ولایی را نشان می‌دهد. به بیان صریح تر انقلابی که زلزله‌ای عظیم در جهان کفر و نفاق به وجود آورده و با مهر پایان زدن بر دوران انزوای اسلام، فروغ امید در دل تمامی مستضعفان عالم پدیدار نموده است، دشمنان قسم خورده‌ای خواهد داشت که مترصد لحظه‌ای غفلت از سوی امام و امتند تا کاری ترین ضربات را به اسلام و مسلمین وارد آورند. دشمنانی که با بررسی ابعاد انقلاب اسلامی و واکاوی اینکه بامنافع چه گروه‌هایی تعارض داشته و نیز بررسی خطوط اصلی رفتار دشمنان انقلاب نبوی(ص) و حکومت علوی(ع)- که نمایانگر قواعد تاریخ درگیری حق و باطل است- به خوبی قابل ردیابی و شناسایی هستند. یقینا بهترین راه شناخت دشمنان اسلام در هر عصری بررسی ویژگی‌ها و صفات دشمنان انقلاب در این دو مقطع حساس از تاریخ اسلام می‌باشد. امری که با اثبات ضرورت دشمن‌شناسی مساله‌ای اغماض‌ناپذیر خواهد بود.

۱- علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۷، ص ۱۷۹.
۲- شیخ عباس قمی، سفینه‌البحار و مدینه الحکم و الآثار، واژه عرف.
۳- عبدالواحد تمیمی، غرر الحکم و دررالکلم، ح ۳۳۳.
۴- ابن ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه، ج ۲۰، ص ۳۱۱.
۵- محمدرضا حکیمی، الحیاه، ج ۱، ص ۱۲۶.
۶- کاشف الغطا، مستدرک نهج‌البلاغه، ص۱۵۷.
۷- عبدالواحد تمیمی، غررالحکم و دررالکلم، ح ۵۷۸۱
۸.سیدرضی، نهج‌البلاغه، نامه ۶۲.

چراغ راه

اعتدال در مصرف

قال‌النبی(ص): ایاکم والسرف فی‌المال و النفقه، و علیکم بالاقتصاد، فما افتقر قوم قط اقتصدوا.

پیامبراعظم(ص) فرمود: در مال و هزینه زندگی از اسراف بپرهیزید، و حد میانه را به کار برید، زیرا که هیچ مردمی، درصورت میانه‌روی (و رعایت اعتدال در مصرف) فقیر و نیازمند نشدند.(۱)

۱- مجمع‌البیان، ج۸، ص۳۹۴

حکایت خوبان

چرا این همه نگرانی؟!

امام صادق(ع) ضمن بیان مواعظی می‌فرمایند:

۱-اگر این باورت شده که خدا رزق و روزی روزی‌خواران را به عهده گرفته است، پس تلاش بیش از حد توأم با نگرانی‌ات برای چیست؟!

۲-اگر خدا رزق مقدر بندگانش را روی حکمت و مصالحی که خود می‌داند در میانشان تقسیم کرده و به هر فردی جز سهم معین او نخواهد داد و کم‌کاری یا پرکاری هیچ تاثیری در زیاد و کم‌کردن آن نخواهد داشت، پس حرص زدن و جمع کردن و روی هم انباشتن برای چه؟!

۳- اگر این باورتان شده است که حساب روز قیامت حق است و ریز و درشت اموال و اعمالتان مورد سوال و پرسش قرار خواهد گرفت (که فلان مال را از چه راهی و چگونه به دست آورده و درچه راهی به مصرف رسانده‌ای؟ حقوق خدا و خلق خدا را چگونه ادا کرده و یا چرا حبس حقوق نموده‌ای؟!) پس چرا چنین بی‌پروا و بی‌حساب در جمع‌آوری اموال می‌کوشید؟!

۴- اگر باورتان شده که ثواب و پاداش از جانب خدا در مقابل اعمال نیک، حق است و مسلم، پس کسالت و بی‌حالی و تنبلی در انجام عمل برای چیست؟!

۵-اگر اعتقاد به این دارید که هرچه از اموال خود در راه خدا انفاق کنید خدا جای آن را پرمی‌کند (چنان که خودش فرموده است: و ما انفقتم من شئ فهو یخلفه) هرچه که انفاق کنید، او جای آن را پرمی‌کند. سبأ- ۳۹) پس بخل ورزیدن و امساک از انفاق نمودن برای چه؟!

۶-اگر راستی اعتقاد به این دارید که خدا مجرمان و تبهکاران را با آتش سوزان عقاب و عذاب خواهد کرد پس این بی‌پروایی در گناه و معصیت چرا؟![۱]

۱-بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۱۹۰

پرسش و پاسخ

فلسفه وسعت و ضیق روزی

پرسش:

با توجه به اینکه فقط خدای متعال رزاق علی‌الاطلاق است و تقدیر ارزاق و وسعت و ضیق آن به دست اوست، چه توجیه و فلسفه‌ای را می‌توان برای این تفاوت روزی‌ها مطرح کرد؟

پاسخ:

شکی نیست که براساس آموزه‌های وحیانی، تقدیر رزق و روزی و وسعت و ضیق آن فقط به دست خدای متعال است. «اولم یعلموا ان‌الله یبسط الرزق لمن یشاء و یقدر» آیا آنها ندانستند که خداوند روزی را برای هر کس بخواهد گسترده یا تنگ می‌سازد؟ (زمر- ۵۳) آری خدای منان باعلم ازلی و ابدی خود و احاطه تام بر احوالات انسان‌ها به خوبی می‌داند که با افزایش روزی خود بر بندگان، عده‌ای از آنان به طغیان و سرکشی می‌افتند و از حد خود بیرون می‌روند. از همین رو از روی لطف خود و برای جلوگیری از سرکشی آنان، روزی آنان را به قدر خاص محدود می‌کند.

«ولو بسط الله لعباده لبغوا فی‌الارض ولکن ینزل بقدر ما یشاء انه بعباده خبیر بصیر» و اگر خدا روزی را برای بندگانش وسعت می‌داد، مسلما در زمین سر به عصیان برمی‌داشتند و لکن به اندازه‌ای که می‌خواهد نازل می‌کند. به راستی او به (حال) بندگانش آگاه و بینا است.» (شوری- ۲۷) اوست که با حکمت بالغه‌اش، کمی و زیادی رزق را بین بندگان خود تقدیر و تقسیم می‌کند تا بدین وسیله ناسپاسان را از سپاسگزاران و شکیبایان را از ناشکیبان بازشناسد و براساس رفتار و عکس‌العمل خوب و بد آنان، به آنان مرتبت سعادت یا هلاکت و شقاوت بخشد.

به گفته مولای متقیان امام علی(ع) (خداوند) روزی‌ها را مقدر کرده، برخی اندک و برخی فراوان، دسته‌ای در تنگی و سختی و دسته‌ای در فراخ و آسانی. سپس بین آنها به عدالت عمل کرد تا کسانی را که در آسانی‌ها و سختی‌ها قرار دارند بیازماید و بدین وسیله در میان غنی و فقیر، شکر و صبر را مورد آزمایش قرار دهد. (نهج‌البلاغه، خطبه ۹۰)

اوست که با تقدیر و تقسیم روزی خود بین فقیر و غنی، زرنگ و تنبل، ضعیف و قوی، بافراست و بی‌کیاست و... به همگان ثابت کرده است که کلید تقدیر روزی در دستان اوست و قدرت و فراست قدرتمندان و زیرکان نمی‌تواند اندازه‌ای را که او برای روزی آدمیان معین کرده است افزایش یا کاهش دهد.

علی(ع) خطاب به همه انسان‌ها، در نصیحتی مشفقانه، رمز آسوده‌زیستی و راحت‌طلبی واقعی را بارها و بارها این چنین بیان فرمودند: «به یقین بدانید، که خداوند عزوجل، هرچقدر بنده‌ای پرتلاش و پرتدبیر و چاره‌جو باشد، برای او سهمی بیش از آنچه در علم حکیمانه‌اش مقدر فرموده است، قرار نمی‌دهد. (و در نقطه مقابل) هرچقدر بنده‌ای ضعیف و کم‌تدبیر باشد، برای او سهمی کمتر از آنچه در علم حکیمانه‌اش مقدر نموده است، قرار نداده است. هان ای مردم! هیچ زکاوتمندی با زکاوت خود (چیز اندکی همچون) پوست هسته خرما را بر رزق خود نمی‌افزاید و هیچ کم‌خردمندی دراثر کم‌خردی خود (چیز اندکی همچون) پوست هسته خرما را از دست نمی‌دهد. پس آن کس که این نکته را درک کند و به آن عمل نماید، آسوده‌ترین مردم در کسب منفعت خود می‌باشد، و آن کس که این نکته را دریابد اما به آن عمل نکند، مشغول‌ترین انسان‌ها در راه ضرررساندن به خویش است.» (وسایل‌الشیعه، ج ۱۷، ص ۴۹)

مگر نه این است که عامل بسیاری از دزدی‌ها، اختلاس‌ها، ضرب و شتم‌ها و قتل‌ها، ناراحتی‌های عصبی و فشارهای روحی و روانی و بسیاری از نابسامانی‌های فردی و اجتماعی، از آنجا ناشی شده است که بسیاری از افراد، بدون توجه به تقدیرات حکیمانه خداوند و غفلت از او، و تنها با اتکا به قدرت تدبیر و زوربازوی خود، به این سو و آن سو می‌دوند تا لقمه‌ای نان به دست آورند و این دوندگی بی‌حاصل را تا جایی ادامه می‌دهند که از رمق بیفتند و چشم به دست این و آن بدوزند. این عده، خواسته یا ناخواسته، آگاهانه یا جاهلانه به جای اتکا به خداوند، به خود متکی‌اند و همه‌چیز را در سایه تلاش و تدبیر خود معنا می‌کنند. به راستی اگر به جای خود، به خدامتکی شویم و در فکر و عمل به تقدیرات حکیمانه او گردن نهیم، بسیاری از التهاب‌ها و ناراحتی‌های فردی و اجتماعی از بین رفته و جای آنها را راحتی و آرامش روحی و روانی فرا می‌گیرد. بنابراین فلسفه وسعت و ضیق رزق و روزی انسان‌ها، نوعی آزمایش است تا در پرتو آن توانایی‌ها و استعدادهای بالقوه شکوفا گردد و اعمال و رفتار انسان‌ها در این دنیا مورد ارزیابی و امتحان واقع شود.

پایه گذار بهائیت و خطر بهائیان

سیدحسین علی موسوی زاده*

***امروز بهائیت بیشتر روی نوجوانان و جوانان متمرکز شده است، آنها با شیوه‌های متعدد و در قالب کلاسهای روان شناسی، بهداشت یار، معلم، فعالیت در داروخانه، یا خدماتی مثل تعمیرکار سیستم های حرارتی وارد خانه ها شده و کم کم انس گرفته و افکار و عقاید بهائیت را ترویج می دهند. آنها با ظاهرسازی، خود را به عنوان انسانی خیّر جا زده و یا از طریق پرستار افراد ناتوان، به جذب افراد مستعد برای تبلیغ اقدام می کنند و یا با استفاده از (NGO) های ترک اعتیاد و یا مشارکت در امر ازدواج و سرکشی به خانواده های بی سرپرست به خانواده ها نفوذ می کنند.**

***بهائیان از همان اول که آمدند کوشیدند با تبلیغ گسترده، مرام و مسلک خود را در محافل و مجامع مختلف گسترش دهند یعنی تبلیغ، بالاترین جایگاه را در بهائیت دارد و خودشان می گویند که اگر یک روز تبلیغ نکنیم آن روز از بین خواهیم رفت و تبلیغ را یک وظیفه فردی و عمومی و واجب می دانند و شیوه های تبلیغ آنها متنوع است و اینها همه زیر نظر تشکیلات بیت العدل انجام می گیرد.**

فرقه بهائیت از بابیت و بابیت هم از شیخیه سرچشمه می گیرد. فرقه انحرافی شیخیه را شیخ احمد احسایی در ابتدای قرن ۱۳هق تأسیس کرد. نام دیگر این گروه «کشفیه» است. کشفیه، کنایه از کشف و الهامی است که رهبران این فرقه، برای خود قائل بودند. در سال ۱۲۱۲ هـق شیخ احمد با تعدادی از همراهانش برای زیارت امام رضا(ع) از راه نجف و کربلا به سوی ایران رهسپار شد و مدتی در شهرهای یزد و اصفهان اقامت کرد. علمای شیعه از وی استقبال کردند و به دلیل تقاضای مردم یزد، او پس از زیارت مشهد دوباره به یزد برگشت و مدتی آنجا بود. بعد از ملاقات شیخ احمد احسایی با علمای قزوین، عده‌ای از علما، شیخ احمد احسایی را به دلیل عقایدش، مانند عقیده به داشتن بدن هور قلیایی، اعتقاد به رکن رابع، علل اربعه بودن ائمه برای ایجاد عالم، معراج رسول اکرم(ص) با جسد هور قلیایی و غایب بودن قائم با جسد هور قلیایی تکفیر کردند. برخی از این علما عبارتند از: «سید مهدی پسر صاحب ریاض، حاجی ملا محمدتقی ملقب به شهید ثالث، حاجی ملا جعفر استرآبادی، شریف العلماء سید ابراهیم، شیخ محمدحسین صاحب فصول، شیخ محمد حسن نجفی صاحب جواهر، ملا آقا دربندی و...».به علت این تکفیر در ایران، عرصه بر شیخ تنگ شد و نتوانست از خود دفاع کند و سرانجام به عراق رفت. او در تاریخ ۲۱ ذی‌القعده سال ۱۲۴۱ هـ ق در نزدیکی مدینه و در ۷۵ سالگی از دنیا رفت و در قبرستان بقیع به خاک سپرده شد.

منشأ پیدایش بابیه

بابیه ، نزدیک به ۱۷۰ سال قبل، در دوران حاکمیت سیاه و فراماسونی قاجار به وجود آمد که تحت سلطه استعمارگران بود. استعمارگران با هدف گسترش و تقویت همه‌جانبه فرقه بابیه و با تحریفگری، دروغ‌بافی، به‌هم آوردن بافته‌ها و اوهام و تعالیم ساختگی به نام «مذهب جدید» به جنگ و مقابله آشکار با مبانی اولیه دین مبین اسلام رفتند و طرح پروژه استعماری «دسیسه‌آمیزی» را که جاسوسان زبردست دولت روس- به ویژه «کینیاز دالگورکی» کارمند سفارت روس- در ایران به اجرا در آوردند. آنها در این طرح، به دنبال عَلَم‌کردن نایب خاص دروغین برای امام زمان(عج)بودند تا از این طریق بتوانند نفوذ مراجع تقلید و فقها را میان مردم بی‌اثر کنند. یکی از همین افرادی که انتخاب شد «سید علی‌محمد باب» (شیرازی) بود که در مکتب شیخ «احمد احسائی» آموزش دیده و باعث جلب نظر بسیاری گردید و با ادعاهایی گوناگون مانند مقام مبشّر و نایب امام زمان گرفته تا خود امامت و نهایتاً رسالت و الوهیت وارد میدان شد. بابیان، سید علی‌محمد را «رب اعلی»، «نقطه اولی»، «مبشر جمال ابهی»، «نقطه بیان» و «باب» لقب داده‌اند. برخی از بابیان و بهائیان برای اثبات معجزه بودن سخنان باب، به امی بودن وی استدلال کرده‌اند. مؤسس و سردسته فرقه بهائیت، میرزا حسین‌علی نوری (ملقب به بهاءالله) است. او در شب دوم محرم سال ۱۲۳۳هـق (۱۲ نوامبر ۱۸۱۷میلادی) در تهران به دنیا آمد ، به پیروان میرزا حسین‌علی نوری، بهائی و به مسلک آنها بهائیت گفته می‌شود.

اصول اعتقادی بهائیت

افکار و عقاید بهائیت برگرفته از عقاید بابیه است. در مورد توحید که نخستین و زیربنایی ترین اصل اسلامی است، آنها ادعای یکتاپرستی دارند اما آنچه آنها ادعا می کنند با آنچه در کتب و متونشان آمده بسیار متفاوت است. یکی از مبلغان معروف آنها« اسلمنت» بوده که کتابی تحت عنوان «بهاء الله عصرجدید» نوشته است که بشیر سلیمانی و... آن را ترجمه کرده است ، در این کتاب آمده که بهاء الله می گوید من ذات خدا هستم. و در جای دیگر دارد «انی اناالله»! نه اینکه خدا در من تجلی کرده باشد بلکه در زمانی که زندانی اش می کنند می گوید«انه لا اله الا انا المسجون الفرید » یعنی علاوه بر اینکه ادعای رسالت می کند کارش به جایی می رسد که مدعی خدایی می شود. رهبر بهائیان(حسین‌علی بهاء) در کتاب‌هایش بارها ادعای نبوت کرده و خود را پیامبر خدا خوانده است. عباس افندی، فرزند بهاء، علی‌محمد باب را در ردیف پیامبرانی چون حضرت ابراهیم، حضرت موسی، حضرت عیسی و حضرت محمد(ص) می داند که همگی دارای معجزاتی بودند. سپس علی‌محمد باب را مبشر ظهور پدرش (حسین‌علی‌بهاء)، و پدرش را نیز در زمره آنها و بلکه برتر از همه آنها معرفی کرده است. در اصول دیگر مانند امامت و معاد هم عقایدی انحرافی دارند. شواهد تاریخی نشان می دهد که پیش از دوره مشروطه دو قدرت وجود داشت؛ یکی شاه که دربار و دولت را اداره می کرد و دیگری مراجع و روحانیون که ملت را رهبری می کردند. در دوره ناصر الدین شاه و فتحعلی شاه و محمدشاه دولتهای بیگانه توانستند بر ایران مسلط شوند اما ملت به رهبری روحانیون در برابر خواست آنها ایستادگی کرد. برای شکستن این مقاومت لازم بود که این ارتباط شکسته شود، برای همین، استعمار شروع به تفرقه‌افکنی کرد و با استفاده از زمینه های داخلی، به ایجاد فرقه های منحرف مذهبی پرداخت و از آنجا که مردم از کشمکشها خسته شده بودند و دنبال یک ناجی می گشتند و چون وعده اتصال به امام زمان(عج) را می دادند به همین دلیل برخی از مردم به شیخیه و برخی به سیدعلی محمد باب گرویدند. سابقه بهائیت نشان می دهد اینها ستایشگر و فرمانبر دولتهای استکباری بودند. از تزار روس و امپراطور انگلیس تا رؤسای آمریکا و امروز اسرائیل غاصب همه پشت سر بهائیت بودند که خود نماد ظلم و استکبار بوده و هستند.

سیستم رهبری فرقه ضاله بهائیت

قبلا رویکرد سازمان بهائیت توسط یک رهبر واحد تعیین می شد اما الان توسط یک سازمان و تشکیلات با حمایت چند کشور استعمارگر که برگرفته از سبک فراماسونری است، اداره می شود. علت باقی ماندن فرقه بهائیت با آن احکام و عقاید سست خرافی، همین تشکیلات بهائیت است و آنها دو نوع تشکیلات انتصابی یا انتخابی دارند. در بخش انتخابی محافل ملی و محافل محلی و یا ضیافات ۱۹ روزه است و تشکیلات انتصابی شان هم که از طرف بیت العدل(واقع در اسرائیل) انتصاب می شود. مؤسساتی مثل مؤسسه دارالتبلیغ بین المللی، هیئت‌های مشاورین قاره‌ای، هیئت‌های معاونت و ... است که در آنها نقشه های یک ساله تا چند ساله را دنبال می کنند. اگر در یک جایی یک بهایی وجود داشته باشد؛ به آن «نقطه» می گویند و به وجود بیش از یک نفر بهائی «جمعیت» می گویند و اگر بیش از ۲ نفر باشد و به ۹ نفر برسد، «محفل محلی» در آن منطقه تشکیل می دهند. این افراد در هر نقطه ای هستند ، یکی از وظایفشان این است که همه اخبار واصله را به محافل محل گزارش دهند و محافل محلی آن را به محافل ملی منتقل می‌کنند و این محافل ملی آن را به اسرائیل و به بیت العدل گزارش می دهند.

نقش مهم تبلیغ در بهائیت

بهائیان از همان اول که آمدند کوشیدند با تبلیغ گسترده، مرام و مسلک خود را در محافل و مجامع مختلف گسترش دهند یعنی تبلیغ، بالاترین جایگاه را در بهائیت دارد و خودشان می گویند که اگر یک روز تبلیغ نکنیم آن روز از بین خواهیم رفت و تبلیغ را یک وظیفه فردی و عمومی و واجب می دانند و شیوه های تبلیغ آنها متنوع است و اینها همه زیر نظر تشکیلات بیت العدل انجام می گیرد. شوقی افندی از رهبران اصلی بهائیت می گوید که فرد باید تصمیمات مصوبه از سوی هیئت های مشورتی را به مرحله عمل در آورد یعنی یک فردی اگر بخواهد در بهائیت تبلیغ بکند، هیچگونه اختیاری از خود ندارد.

نفوذ بهائیت در ایران

مسئولین فرهنگی کشور باید پس از شناسایی آسیبهایی که سبب نفوذ فرقه‌های انحرافی مثل بهائیت در بین جوانان و سایر گروه‌های اجتماعی شده است، ابزارهای مقابله را آماده کنند چون منشأ بسیاری از این فرقه ها سیاسی است و اساسا این فرقه ها را برای سلطه یابی بر جهان سوم و کشورهای اسلامی طراحی کردند و امروز با شیوه ها و ابزارهای مختلف برخی جوانان ما را گرفتار می کنند. بهائیان طرحی با عنوان «طرح روحی» توسط بیت العدل در بیش از ۱۰۰ کشور اجراکردند، در ایران البته این طرح با شکست روبه‌رو شد. ما باید با مفاهیم قرآنی و روایی و فرهنگ اسلامی و تبیین آن با زبان روز و شیوه های هنری و ابزارهای موجود و ایجاد زمینه اشتغال و دور ساختن جوانان از بیکاری و... به مقابله با بهائیت بپردازیم. ما از یک فرهنگ غنی برخورداریم و فرهنگ،از اساسی ترین عناصر هویتی است که ما از این طریق می توانیم مردم خود را از افکار انحرافی بهائیت مصون کنیم. امروز بهائیت بیشتر روی نوجوانان و جوانان متمرکز شده است، آنها با شیوه‌های متعدد و در قالب کلاسهای روان شناسی، بهداشت یار، معلم، فعالیت در داروخانه، یا خدماتی مثل تعمیرکار سیستم های حرارتی وارد خانه ها شده و کم کم انس گرفته و افکار و عقاید بهائیت را ترویج می‌دهند. آنها با ظاهرسازی، خود را به عنوان انسانی خیر جا زده و یا از طریق پرستار افراد ناتوان، به جذب افراد مستعد برای تبلیغ اقدام می کنند و یا با استفاده از (NGO) های ترک اعتیاد و یا مشارکت در امر ازدواج و سرکشی به خانواده های بی سرپرست به خانواده ها نفوذ می کنند. البته این تبلیغات تنها محدود به مسلمانان و شیعه نیست بلکه ادیان و مذاهب دیگر نیز مورد نظر آنها هست مثلا در مواجهه با یک مسیحی، ابتدا از حضرت عیسی(ع) شروع می کنند و یا در مواجهه با فرد مسلمان از حضرت محمد(ص) سخن می گویند. چون بهاء الله اساس همه ادیان را یکی می داند و معتقد است همه ادیان بر حقند برای همین بهائیت می خواهد خود را در حوزه ادیان دیگر به حساب آورد در حالی که حزبی بیش نیست.

کمبود نیروهای آموزش دیده برای مقابله با بهائیت

یکی از شگردهای آنها اصول مترقی دوازده گانه بهائیت است، رهبر دوم بهائیت به نام عباس افندی در سفرهای خود به اروپا برای تبلیغ آئین بهائیت، تعالیم دوازده گانه وضع کرد و آن را به پدر خود یعنی« بهاء الله» مؤسس فرقه ضاله بهائیت منتسب کرد، در حالی که بسیاری از این مطالب در نوشته های پدرش اصلا وجود ندارد. یکی از این تعالیم دوازده گانه، عدم تقلید و ترک تعصبات است (یعنی تعصب‌های جنسی، دینی، مذهبی، وطنی و سیاسی نداشته باشیم) چون اینها را نابودکننده می داند یا یکی از شیوه های تبلیغی آنها بحث تساوی زن و مرد است که در ایران به شدت روی آن کار می کنند. اگر می خواهیم با بهائیت مقابله کنیم باید مؤسسات متعددی که در این زمینه فعالیت می کنند به صورت واحد ونظام مند شکل بگیرند و با یک مدیریت واحد، راهبردی منظم داشته باشند. الان چند درصد از مسئولان ما نسبت به نوع فعالیت و حوزه های آسیب پذیر جغرافیایی بهائیت آگاهی دارند؟ و آیا اگر کسی و یا کسانی که در معرض تبلیغات بهائیت قرار گرفته اند و می خواهند شبهاتی که برایشان پیش آمده پاسخ داده شود، مرکزی که بتواند این مسائل را پاسخگو باشد را داریم؟ باید بدانیم که بهائیت با داشتن جمعیت ۵ و نیم میلیونی با سابقه مستمر ۱۷۰ ساله تبلیغی و حمایتهای گسترده استکبار هنوز در اقلیت است و هیچ جایگاه سیاسی اجتماعی در دنیا ندارد اما باید در عین حال هوشیار باشیم و سعی کنیم آسیبهای اجتماعی را کاهش دهیم و مهم ترین فرصتها و ظرفیتهای خود را بشناسیم و با آسیب شناسی خود به رفع آن بپردازیم. نبود نیروهای آموزش دیده در حوزه مقابله با بهائیت از جمله مشکلات ما در این زمینه است. نداشتن اطلاعات لازم درباره جغرافیای انسانی، سیاسی و اجتماعی فرقه بهائیت یا نبود سایتهای قوی اینترنتی و جامع برای پاسخگویی به شبهه‌ها و حمایت از جوانان یکی دیگر از مسائل در عدم موفقیت ما می تواند باشد. درمورد فرصتهاو ظرفیتهای موجود برای مقابله با بهائیت می توان به موارد زیراشاره کرد : پرداختن به سوابق انحرافی و غیراخلاقی رهبران و بنیان‌گذاران این فرقه، بیان سوابق تاریخی و نقد متون سست و متزلزل این فرقه، داشتن قبله‌های متعدد و جعل قبله در سرزمین اشغال شده فلسطین با پشتوانه‌ای سست، در اقلیت بودن افراد این فرقه در داخل وخارج کشور، حمایت صهیونیسم و اسرائیل و بعضی از کشورهای بیگانه از این فرقه، تنفر عمومی مردم داخل کشور از این گروه، وجود مستبصرین و توبه کنندگان متعدد، سیاسی بودن عملکرد و برنامه‌ریزی‌های بهائیان، وجود اختلاف در میان سران بهائیت، پرداختن به مسئله خاتمیت در اسلام (قرآن) و در ادیان دیگر و نقد دیدگاه این فرقه در این باره، وجود تضادهای آشکار و پنهان در اعتقادات و مبانی فکری و متون این فرقه، تبیین مسئله امامت و مهدویت در اسلام و تشیع (ادله و نصوص) برای مقابله با نظریات این فرقه که در این باره کتابی به عنوان«پیام آوران تاریکی» نوشته شده است.

از: پایگاه اطلاع رسانی حج

*مدیر گروه بهائیت پژوهشکده باقرالعلوم(ع)